

بررسی معرفت شناختی هنر و زیبایی شناسی اسلامی بر اساس قرآن و سنت*

انور خالندی** و کیوان شافعی*** و مهدی قادرنژاد****

چکیده

انسان، همواره امید داشته تا روزی، خود را به جایگاه حقیقی وعده داده در قرآن برساند. بدین منظور در میان تمام راه‌ها، هنر و زیبایی را برگزید. در پیمودن این مسیر برای هنرمند مسلمان «قرآن» و «سنت» راهنما بودند. او به آرمانی یگانه یعنی روح آموزه‌های قرآنی، بیان وحدت الهی و وجوه الهی انسان وفادار بود. این نوشتار در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است: هنر اسلامی و اصول زیبایی شناسی حاکم بر آن به چه میزان از قرآن و سنت تأثیر پذیرفته است؟ منبع الهام هنرمند در زیباآفرینی را کجا باید جستجو کرد؟ در واقع این نوشتار در صدد هستی شناسی هنر قدسی اسلامی با استعانت از قرآن و سنت است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در هنر اسلامی آن کسی که در جایگاه صورتگر ازلی قرار دارد، حضرت ذات مطلق الهی می‌باشد. در هنر اسلامی قرآن و سنت سرچشمه کشف رموز موجود در اشیاء و صور آن شناخته شدند. به باور نویسنده زیبایی و هنر در هنر اسلامی و نزد هنرمند مسلمان، به عنوان حاصل ذوق و زیبایی او، منبع الهام وی از متن حاکم بر این زیبایی یعنی قرآن و سنت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام حاصل شده است. دیگر اینکه تصویر و صنعت اسلامی برآمده از نگاه زیباشناختی الهام گرفته از این دو متن روحانی (قرآن و احادیث نبوی و امامان) می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، انسان، سنت نبوی، زیبایی، هنر اسلامی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۴ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۸/۱۸.

**. استادیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): a_khalandi@yahoo.com

***. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی سنندج: kaivan_shafei@yahoo.com

****. دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان: mehdi.ghadernezhad@yahoo.com

مقدمه

انسان از آن هنگام که در هبوط گرفتار آمد، همواره امید داشت تا روزی، خود را به جایگاه حقیقی‌اش برساند، همین امید بود که به او پویایی مقدسی بخشید تا در حرکت تکاملی خود در بازگشت به «فردوس برین» به هر ابزاری دست یابد تا مگر بتواند جام وصل را به دست آورد و جان خود را سیراب کند. بر این مژده، خداوند نیز در سوره انشقاق تصریح می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/ ۶) «ای انسان تو برای رسیدن به پروردگارت سعی بسیار داری و سرانجام به حضورش خواهی رسید». و سرانجام در میان راه‌هایی که امتحان کرده بود، هنر و وحی را بهترین و مطمئن‌ترین راه‌ها یافت؛ از یک سو، با آفرینش هر اثر هنری، در واقع، خاطره بهشت از دست رفته را زنده می‌کرد و از سوی دیگر، با نزول لوح محفوظ در قالب کلمات و آیات وحی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد منبع ازلی و مثالی هنر و زیبایی در آن قرار دارد.

با نزول قرآن و آشنا شدن مسلمانان با این معجزه الهی، رفته رفته قرآن در اعماق جان‌ها نفوذ کرد و در این میان هنرمندان راستین که به واسطه داشتن طبعی ظریف، مستعد پذیرش انوار حق بودند، با تمام وجود آن را پذیرفتند و با آمیختن و با به کارگیری نیروی خیال به عنوان عنصر خلاقه ذهن هنرمند مسلمان (عنصر خیال از اصلی‌ترین مباحث نزد هنرمند عارف مسلمان است) در این راه و جلوه‌های نور و رنگ متجلی از انوار ذات الهی در هنر خود، هنر قدسی و الهی اسلامی را شکل دادند.

اینگونه، هنر اسلامی، دارای ماهیتی قدسی و معنوی شد که نه تنها در بارزترین مظاهر آن، یعنی معماری مسجد و خوشنویسی، به عنوان هنر تجلی بخش وحی الهی، بلکه در عرصه هنرهای تزئینی و تصویری و البته موسیقی نیز جلوه‌گری می‌کند. بدین گونه هنری در درون مرزهای جهان اسلام؛ ایران، عراق، سوریه، مصر، گورکانیان هند، ترکان عثمانی و ... پدیدار شد که با وجود ویژگی‌های خاص هر کدام، همه در ذات خود به آرمانی یگانه وفادار بودند که همان روح آموزه‌های قرآنی یعنی بیان وحدت الهی و ابعاد روحانی و الهی انسان بود که در قالب هنر اسلامی بیان شد.

لازم به ذکر است که این همه ناشی از حضور برجسته وحی قرآنی در جان و هستی مسلمانان به عنوان عنصری هویت بخش و معرفت آفرین بوده است. تاثیر قرآن در جوامع

اسلامی چنان گسترده بود که تمام زوایا و شئون فرهنگ مسلمانان را تحت شعاع قرار داده است. و از آنجا که هنر همواره بخش جدایی ناپذیری از جوامع بشری بوده، به نوبه خود داد و ستدهایی با قرآن داشته است. از یک سو مضامین قرآنی (که مملو از اشارات به زیبایی و جمال الهی، زیبایی‌های آفریده الهی و امکاناتی که خداوند در خلق زیبایی به انسان بخشیده است) منشاء بیان هنری قرار گرفتند و از سوی دیگر هنر نیز به سهم خود در تقویت و گسترش جایگاه قرآن مؤثر بود. همچنین علاوه بر متن قرآن ما می‌توانیم تأثیرپذیری هنر را از احادیث پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و حالات و رفتار قرآنی و وحیانی آن بزرگواران مشاهده کنیم.

در این نوشتار با اتخاذ شیوه اسنادی و روش توصیفی - تحلیلی هدف آن است که با استناد به متن قرآن و برخی احادیث و ادعیه، تأثیرپذیری هنر اسلامی و زیبایی‌شناسی حاکم بر آن از این سرچشمه‌های ازلی نشان داده شود.

و نیز درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است:

هنر اسلامی و اصول زیبایی‌شناسی حاکم بر آن به چه میزان از قرآن و سنت تأثیر پذیرفته است؟ منبع الهام هنرمند در زیباآفرینی را کجا باید جستجو کرد؟

فرضیه‌هایی که برای پاسخ به این پرسش‌ها مطرح شده، بدین صورت است: به باور نویسندگان زیبایی و هنر در هنر اسلامی که نزد هنرمند مسلمان، به عنوان حاصل ذوق و زیبایی منبع الهام آن از متن حاکم بر این زیبایی یعنی قرآن و سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام حاصل شده است. دیگر اینکه تصویر و هنر اسلامی برآمده از نگاه زیباشناختی الهام گرفته شده از این دو متن روحانی (قرآن و احادیث نبوی و امامان علیهم السلام) می‌باشد. برای هنرمند مسلمان صورت‌گری‌های خداوند و زیبایی ازلی منبع تصویرگری و هنرآفرینی اوست.

پیشینه

هنر اسلامی و مسأله زیباشناسی اسلامی برای محققان غربی از سده نوزدهم میلادی (و همزمان با اوج مطالعات شرق‌شناسی)، و برای پژوهندگان مسلمان طی چند دهه اخیر موضوع تحقیق بوده و مورد توجه جدی قرار گرفته است. در این زمینه کتاب‌های متعددی با تمرکز بر جنبه تاریخی (مثل هنر اسلامی ارنست کونل، هنر و معماری اسلامی ریچارد اتینگهاوزن و الک گرابار و...)، ویژگی‌های فرم شناختی و فنی (طرح‌های اسلامی اوا ویلسون، معماری اسلامی پادوپولو و...)، جایگاه اجتماعی (مثل کتاب هنر اسلامی الک گرابار) و دیگر

جنبه‌های این هنر انتشار یافته است. مسیر دیگری نیز در این میان گشوده شده که به تبیین اهمیت معنوی و جنبه‌های فکری، رمزی و روحانی هنر اسلامی اختصاص یافته است. مسیری که نگاه جدیدی را به هنر و زیبایی اسلامی می‌طلبد، و می‌توان آن را در نوشته‌ها و آثار فریتیوف شوان، رنه گنون، تیتوس بورکهارت، مارتین لینگز و سید حسین نصر و دکتر بلخاری مشاهده نمود. هنر قدسی و ازلی چیزی است که بن‌مایه گفتارهای این متفکران است و آن را از متن قرآن و حدیث دریافت می‌کنند. ظرف چند سال گذشته و با فهم اهمیت این نوع نگاه، مجموعه نوشته‌ها و مقالاتی حاصل همایش‌هایی چون همایش هنر اسلامی و دو سالانه‌های هنر اسلامی و همچنین از سوی موسسات و بنیادهای فرهنگی منتشر شده است مثل کارهای انجام شده در فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، موسسه سوره مهر و نشریه سوره، موسسه مطالعات هنر دینی (مثل نوشته‌های شهید آوینی، دکتر مددپور، دکتر بلخاری و ...).

در میان کارهای دانشگاهی اخیر هم می‌توان به پایان نامه کارشناسی ارشد آقای علی نصیری در دانشگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران با عنوان «بررسی جایگاه هنر از دیدگاه قرآن و روایات» و پایان نامه کارشناسی ارشد آقای عباس همامی با عنوان «جلوه‌های هنری قرآن کریم» اشاره کرد.

مفهوم‌شناسی

الف) معرفت‌شناسی هنر

مراد از معرفت‌شناسی علم معرفت‌شناسی نیست و رویکرد نیست، بلکه منظور شیوه فهم و دریافت هنر و زیبایی بر مبنایی معرفتی است و تعریف خود را نیز اینگونه مشخص می‌کنیم: در رابطه با مبانی حکمی و فلسفی هنر اسلامی، این نکته را باید متذکر شد که آنچه را که در ذات هنر اسلامی نهفته است، «شهود عقلی» نامیده‌اند و عقل را قوه‌ای دانسته‌اند که از تعقل و استدلال بس فراگیرتر و متضمن شهود حقیقت‌های ازلی و جاودانه است. «در این رویکرد، هنر اسلامی هنری است که متضمن عناصر سازنده‌ای از اندیشه و حکمت اسلامی باشد. اینجا عقل و شهود عقلی به عنوان قوه‌ای بسیار جامع‌تر از استدلال و تفکر و حس، هنرمند را به سوی درک وحدت الهی و نورانیت وجود سیر می‌دهد» (ربیعی، جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۰). اینجا حقیقتی در بین است که بدون شک مافوق صرف قوه احساس

است، قوه‌ای که مبهم و همواره در تغییر است. از دید بورکهارت «این حقیقت را شهود عقلی که ذاتاً در هنر اسلامی موجود است می‌نامیم و مقصود ما از «عقل» به معنای اصلی آن یعنی نیرویی است بس وسیع تر از استدلال و فکر، نیرویی که مربوط به شهود حقایق ابدی است. عقلی که تنها قادر به درک معنا و نتایج توحید است. به همین نحو زیبایی هنر اسلامی همواره از حکمت سرچشمه می‌گیرد» (تاجدینی، مبانی هنر اسلامی، ۱۳۷۲: ۶۵). سید حسین نصر در کتاب هنر و معنویت اسلامی در این باره چنین می‌گوید: «هنر اسلامی بر معرفتی مبتنی است که خود سرشت معنوی دارد؛ معرفتی که استادان سنتی هنر اسلامی آن را حکمت نام نهاده‌اند. این خصلت عقلانی انکار ناپذیر هنر اسلامی محصول نوعی راسیونالیسم نیست، بلکه ثمره شهود عقلی نمونه‌های مثالی این جهان خاکی است» (نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۸). به قول نصر اگر به سر در بنایی چون مسجد شاه اصفهان با آن نقوش هندسی و اسلیمی شگفت انگیزش بنگریم، در حالی که تجلی جهان معقول را در دنیای اشکال محسوس نظاره گیریم، بر این حقیقت گواهی می‌دهیم.

در واقع «الوهیت بسان حضور تصویر در آینه، در ابناء بشر موجود است. مکان این حضور، همان آگاهی فرد مؤمن یا به تعبیر دقیق‌تر، خیال تجلی گونه‌ای که به او اعطا شده است. زمان آن همان زمان انفسی می‌باشد» (به نقل از: رحمتی، هنر و معنویت، ۱۳۹۴: ۲۷۴). این «تجلی الوهیت از آینه بشریت» با خیال تجلی گونه، همان معرفتی است که ابن عربی در فتوحات المکیه خود این گونه به وصفش می‌پردازد: «دری از معارف را به روی تو گشوده‌ام که افکار به آن نمی‌رسد، اما عقول با قبول خود می‌توانند بدان راه یابند یا از طریق عنایت الهی یا با ذکر و تلاوت، قلوب را جلا دادن» (حکمت، حکمت و هنر در عرفان ابن عربی، ۱۳۸۴: ۲۳۹). پس اینجا نیز طریقه رسیدن به این معرفت قدسی، همان شرط اساسی سیر و سلوک صوفیانه، طلب، عنایت الهی و تزکیه جان و دل است.

ب) هنر اسلامی

۵۱

هنر اسلامی می‌تواند دو معنای متفاوت داشته باشد و دو روایت مختلف از آن به عمل آید. روایت اول، روایت حداکثری است و هنر اسلامی را هنری می‌داند که باید از کتاب و سنت اسلامی (منابع وحی و عصمت) استخراج و یا بر اساس آن تأسیس شود. در این روایت ادعا بر این است که هنر اسلامی نه تنها در پس زمینه‌های نگرشی و اهداف و کاربردهایش، از هنر

مدرن برآمده از دامان فرهنگ سکولار غرب، به لحاظ ماهوی فرق دارد، بلکه روش شناسی و عناصر و اجزای فنی آن هم از هنر به مفهوم جدید غربی کلمه متمایز است. در روایت دوم، مقصود از هنر اسلامی، هنرهای مسلمانان در طول تاریخ می باشد که با تسامح در بیان، از آن به عنوان اسلامی یاد می شود. در این معنا، هنر اسلامی از آن جهت که هنر است، به خصوص در روش، عناصر، اجزا و ابعاد فنی - تکنیکی، با آنچه در همه جای دنیا به آن هنر گفته می شود، یعنی با هنر متداول و عرفی و جهانی، وجوه مشترک بسیاری دارد. همچنین هنر اسلامی مانند: هنر هندی، چینی، اروپایی و ... هنری بشری و محصول تجربیات آدمیان است. لکن در عین حال، ویژگی های متمایزی نیز برخاسته از اعتقادات اسلامی و فرهنگ مسلمانی در او هست که همین ویژگی های موجود در فرم و محتوا، و سبک و مضمون آن او را به اسلامی موصوف می کند (فراستخواه، سنت در هنر اسلامی، ۱۳۸۵: ۴۹). در این مقاله از هنر اسلامی در معنا و روایت اول، بحث و گفتگو می شود.

۱. قرآن: منبع ازلی و روحانی هنر اسلامی

معمولاً چنین پنداشته می شود که در قرآن هیچ مطلب زیبایی شناسی وجود ندارد و هنرمند مسلمان چیزی از آن اقتباس نکرده است. ما بر آن هستیم با استناد به متن قرآن، تاثیر پذیری هنر اسلامی را از این منبع ازلی نشان دهیم.

قرآن برای همه منبع و سرچشمه الهام ازلی بوده است، چرا که همانطور که خداوند در سوره انعام فرموده است: «ما از ذکر هیچ چیز در کتاب فرو گذار نکردیم» (انعام/۳۸)، یا در جایی دیگر در سوره حجر می فرماید: «و هیچ چیزی نیست مگر اینکه منابع آن نزد ماست ...» (حجر/۲۱). قرآن به مانند لوح محفوظ و منبع ازلی همه معارف بشری معرفی می شود و البته همان طور که فریتيوف شوان می گوید درک نقش مهمی که این آیات قرآنی و الهی، این عبارات عالی و والا مرتبه، در زندگی هر مسلمان ایفا می کنند، کار ساده ای است: «این آیات صرفاً جملائی برای انتقال اندیشه نیستند، بلکه به نوعی جان دارند، قدرت دارند، تعویذند» (نصر، هنر و معنویت اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۸). و این قدرت باطنی و رمزی برای این است که هر چه هست و بوده و خواهد بود جملگی در قرآن حاضر است. عین القضاة همدانی در تمهیدات می گوید: «ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین»؛ «قرآن خطاب لم یزالست با دوستان خود». (همدانی، تمهیدات، ۱۳۷۷: ۱۶۹). وی از اهل قرآن به «اهل الله و خاصه» یاد می کند و

می‌گوید: «این اهلان آن قوم باشند که به حقیقت عین کلام الله رسیده باشند» (همان: ۱۷۶). چرا که اصل حقیقت الهی در کلام خود الله نهفته است و سیر درونی هنرمند مسلمان و صوفی و فیلسوف، یکسره از چگونگی فهم قرآن که مخزن حقیقت است ناشی می‌شود. «اساساً حالتی که به مومن دست می‌دهد حالتی است که از تفسیر و تفهیم قرآن ناشی می‌شود، این حالتی است که در آن حال معنای حقیقت بر او آشکار می‌شود و در حال وجودش را مقرون با حقیقت می‌سازد. حقیقتی که با حقیقت وجود لازم و ملزوم است. اصطلاحی که به گونه‌ای مبین معنای حقیقی وحی الهی است، یعنی معنایی که حقیقت معنای وحی است و در عین حال معنای ماهیت آن و بالنتیجه معنای روحانی آن می‌باشد» (کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ۱۳۶۱: ۱۰). از این رو می‌توان گفت که قرآن مشتمل بر شناختی ویژه از آغاز تا سرانجام سرگذشت بشر است و متضمن گونه‌ای فرهنگ و تمدن (هنر، عرفان و حکمت) مشخص روحانی و معنوی می‌باشد.

قرآن به عنوان کتاب مقدس اسلام، جایگاه الواح مثالی و ازلی و الواح محفوظ «حاوی نمونه‌های مثالی تمام صورت‌ها و قالب‌های این جهانی، به ویژه خوشنویسی سنتی قرآنی است، که تمام اسلوب‌های آن بر اساس سرشت مقدس کتاب وحی شکل گرفته و بازتاب آن است» (نصر، هنر و معنویت اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۸). این ریشه‌های قرآنی، قدسی و ازلی هنر اسلامی را در حروف خود قرآن می‌توان یافت: «در راز سر به مهر نقطه نخستین، که زیر حرف «ب» اولین کلمه قرآن مجید ظاهر می‌شود، ریشه‌های خوشنویسی اسلامی و معماری اسلامی و مبانی هنرهای شنیداری و تجسمی را می‌توان یافت که سرچشمه هر دوی آنها در کتاب مقدس یافتنی است» (همان جا).

اگر بتوان فیضی را که از قرآن کریم سرچشمه می‌گیرد یک ارتعاش و در نتیجه یک تجلی معنوی و روحانی از آن الگو و نمونه مثالی خواند، بنا به گفته تیتوس بورکهارت می‌شود گفت که: «تمام هنر اسلامی باید بالضروره اثر این ارتعاش را در برداشته باشد. بنابراین هنر بصری اسلامی فقط انعکاس بصری کلام قرآن است و جز این نمی‌تواند باشد» (تاجدینی، مبانی هنر دینی، ۱۳۷۲: ۷۷). ارنست کونل هم درباره این ارتباط و تأثیرپذیری هنر اسلامی از قرآن چنین می‌گوید: «چیزی که بیش از همه در این فعل و انفعال جهت ایجاد وحدت و مسائل دیگر قاطعیت داشت، قرآن بود: انتشار قرآن به زبان اصلی و فرمانروایی مطلق خط عربی، پیوندی به

وجود آورد که تمام دنیای اسلام را به هم مربوط ساخت و عامل مهمی در خلق هر نوع اثر هنری گردید» (کونل، هنر اسلامی، ۱۳۸۷: ۶). رواج و گسترش قرآن در سراسر تمدن اسلامی همچون محرک روحی موثر واقع می‌شود و این تأثیر لزوماً روش، شیوه و میزان های هنر اسلام را تعیین می‌کند. بنابراین هنرهای تجسمی اسلامی به گونه‌ای متأثر از کلام قرآن مجید هستند. خانم گلرو نجیب اوغلو هنر شناس ترکیه‌ای نیز در مورد این به هم بستگی معتقد است: «قرآن مظهر تمام آرمان ها و اندیشه‌ها و خلقیات اقوام سامی و مصدق و مبین رسوم متناسب با صفات آنهاست ... باید پذیرفت که اگر به جد بخواهیم در هنر عرب (اسلامی) از بناها تا تزیینات متلون معروف به عربانه (اسلمی) و تاریزترین جزئیات اثاثه‌شان تحقیق کنیم ناگزیریم به این منبع ناب (قرآن) مراجعه کنیم» (نجیب اوغلو، هندسه و تزیین در معماری اسلامی، ۱۳۷۹: ۸۸). لکن تناقضی وجود دارد، از آنجا که اگر به جستجوی نمونه‌های قرآنی هنر رویم آن را نه در محتویات قرآن خواهیم یافت و نه در قالب صوری. در واقع نباید رابطه بین کلام قرآنی و هنرهای بصری اسلامی را در سطح صور ظاهری جست‌وجو کرد. قرآن کریم یک اثر هنری نیست بلکه حقیقتی کاملاً دیگر است با وجود زیبایی مستغرق کننده بسیاری از آیات آن نیز هنر از معنای لفظی یا صورت کلامی قرآنی سرچشمه نمی‌گیرد بلکه منشاء آن حقیقت یا جوهر معنوی آن است (تاج‌دینی، مبانی هنر دینی، ۱۳۷۲: ۷۷). هنر اسلامی به طور کلی می‌کوشد تا محیطی به وجود آورد که در آن انسان بتواند وزن و وقار فطری اولیه خود را باز یابد. در چنین جهانی هنرمند اسلامی می‌کوشد تا فضایی را به وجود آورد که کلیه صفات و کیفیات معنوی را متجلی سازد و از این طریق انسان را به مشاهده و کشف سوق دهد؛ «حقیقت معنای قرآن و حدیث در هنر اسلامی با حقیقت حیات هنرمند همبستگی پیدا می‌کند و حقیقتاً وحی الهی است. این گونه هنر از معنای لفظی یا صورت کلام قرآن و ائمه سرچشمه نمی‌گیرد بلکه منشاء آن حقیقت و جوهر معنوی قرآن و احادیث می‌باشد که انسان را خاطر نشان می‌سازد که همه چیز اثر حقیقت الهی است» (همان جا).

۱-۱. زیبایی، زیبایی‌شناسی، هنر و صنعت در قرآن و حدیث

ضرورت دارد در ابتدای این بحث، در مورد مفهوم زیبایی‌شناسی اسلامی و زیبایی صنعت در قرآن و حدیث توضیحاتی ارائه شود: یکی از مباحث اساسی در هنر و فلسفه هنر، زیبایی است. فیلسوفان بسیاری در فلسفه غرب و شرق درباره اهمیت و ماهیت زیبایی به بحث

می‌گفتند. این جا هنر همان صنعت است. « برای مثال سازنده مسجد بزرگ شیخ لطف‌الله در اصفهان را هنرمند تلقی نکرده‌اند، بلکه وی را جزو بناها و آنان که به کار انبیه مشغول بوده‌اند محسوب کرده‌اند. منتها آن بنا، بنای خاصی بوده که از سر ذوق و حضور و توجه کار کرده و به بیان دیگر، دری به سوی وی باز شده و یک نحوه حضوری داشته است» (ریخته‌گران، هنر، زیبایی، تفکر، تأملی در مبانی نظری هنر، ۱۳۸۰: ۱۶۳). اینجا هنر که در ذیل صنعت تعریف شده «به کار بردن مهارت و فن آزمودگی است در جلوه جمال به واسطه تقلید یا ابتکار. به عبارت دیگر، وسیله‌ای است که بشر بدان عقیده خود را راجع به کمال بیان می‌کند» (معین، فرهنگ سازی، ۱۳۶۰: ۵۷۲).

این وابستگی هنر و صناعت در حکمت و فلسفه اسلامی و نزد عرفای بزرگ اسلامی نیز مصداق دارد. ابن عربی عارف بزرگ اسلامی که بسیاری از وجوه عرفان اسلامی را در دستگاه نظری خود بیان کرده است، در این نظام فکری-عرفانی گسترده و منظم او نظرات بسیاری را می‌توان درباره و زیبایی و آفرینشگری مورد مذاقه قرار داد. در مقوله صناعت و زیبایی، در فتوحات ابن عربی عالم را صنعت (هنر) خدا می‌داند «العالم صنعه الله». «و با این صنعت و هنر نه تنها خود انسان ظهور می‌کند بلکه خدا نیز تجلی می‌کند». ابن عربی جایی دیگر در فتوحات می‌گوید: «بالصنعه ظهر الحق فی الوجود» یعنی حق، با صنعت در هستی ظهور می‌کند. عبارت مذکور پس از سخنی درباره صنعت انسان و در زمینه بحث از صورت الهی بشر آمده است. پیش از جمله مذکور ابن عربی درباره صفت «حیاکت» (بافندگی) و «حانک» (بافنده) سخن می‌گوید و قائل است که علم بافندگی، هنر و صنعت است و صنعت نزد عموم مردم پست‌ترین علوم به شمار می‌آید اما نزد خواص، برترین علوم است. «زیرا از راه صنعت است که حق در هستی آشکار می‌شود. برای تقرب به حقیقت و وصول به حق عظیم-ترین دلیل و استوارترین سخن، صنعت و هنر است» (حکمت، حکمت و هنر در عرفان ابن عربی، ۱۳۸۴: ۲۱۱). با دقتی شدن در متن آیات قرآن و احادیث از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ اشاراتی راجع به هنر و زیبایی دیده می‌شود.

دعوت قرآن کریم و اسلام، به چیزهایی است که در فطرت آدمی است. میل به زیبایی و استفاده از شیوه‌های مختلف هنری از امور فطری است که در وجود انسان نهاده شده است و قرآن کریم به عنوان سرچشمه ازلی زیبایی می‌بایست به گونه‌ای به این حس زیبایی طلبی و هنر

آفرینی فطری انسان پرداخته باشد. برخی آیات که در این زمینه وارد شده‌اند و بیانگر آفرینش زیبایی از سوی خداوند است، عبارتند از: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَكِبِ» (الصافات/ ۶)، «آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم». «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ» (یونس/ ۲۴)، «تا هنگامی که زمین زیبایی خود را گرفته و آراسته شد». «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا» (ق/ ۶)، «آیا به آسمان در بالای سرشان نگریسته‌اند که آنرا چگونه ساختیم و با زیبایی آراستیم». ملاحظه می‌شود که آیات قرآن، زیبایی را، هم در زمین و هم در آسمان‌ها مطرح نموده و نظاره در آنها را امر فرموده است. بنابراین پدیده زیبایی در جهان هستی از اهمیت کامل برخوردار است و مسلماً اگر خداوند به انسان غریزه زیباجویی و زیبابابی را نداده بود، دستور به توجه به زیبایی نمی‌داد. به راستی اگر جهان هستی از نمود زیبایی خالی بود، نیمی از دریافت‌های مفید انسان‌ها معدوم می‌گشت. در آیاتی دیگر درباره نیکویی و لطف صورتگری الهی آمده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...» (سجده/ ۷)؛ «او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید». «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ...» (غافر/ ۶۴)، «و شما را صورت‌گری کرد و صورتتان را نیکو آفرید». «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ...» (مؤمنون/ ۱۴)، «پس بزرگ است، خدایی که بهترین آفرینندگان است». «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...» (بقره/ ۱۳۸)، «رنگ خدایی (بپذیرید رنگ ایمان، توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است». «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ...» (اعراف/ ۳۲)، «بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است...». «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» (اعراف/ ۳۱)، «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید».

این توصیف زیبایی و جمال الهی در روایات و ادعیه فراوانی از ائمه علیهم‌السلام درباره خدا نیز آمده است. از آن جمله: «ان الله جميل و يحب الجمال...»؛ «خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و...».

۵۷ دعای حضرت فاطمه علیها‌السلام به نقل از مفاتیح الجنان؛ «سبحان من لبس البهجه و الجمال»؛ «پاک و منزّه است آنکه لباس خرم و زیبایی به تن دارد» (قمی، مفاتیح الجنان، ۱۳۵۷: ۷۱). «و انت ابهى فى جمالك»؛ «پروردگارا تویی فروغ‌اعلی در جمال خود» (همان، ۷۶). «ولا تحجب مشتاقیک عن النظر الی جمیل رویتک»؛ «خداوندا مشتاقان جمال و زیباییت را از نظر

به دیدار زیبایی محروم مفرما» (همان، ۲۱۵). (مناجات سوم، مناجات خمس عشر). «یا من انوار قدسه لا بصر محبیه رائقه و سبحات و وجهه لقلوب عارفیه شائفه»؛ «ای خداوندی که انوار قدس او به دیدگان دوستدارانش جلوه گر است و شکوه و جلال جمالش به دلهای عارفانش فروزان» (همان، ۲۲۴) (مناجات نهم). «و عجزت القلوب ادراک کنه جمالک و انحسرت الابصار دون النظر الی سبحات و جهک»؛ «خداوندا، عقول آدمیان از درک حقیقت جمالت ناتوان گشته است و دیدگان انسان‌ها در پایین‌تر از شکوه و جلال جمالت در مانده و عاجز» (همان، ۲۲۷). (مناجات دوازدهم).

آیات و روایات فوق، همگی دلالت دارد بر اینکه خداوند متعال سر چشمه زیبایی و خود منبع الهام زیبایی است، نیز از زیبایی و اتقان و قامت موزون در پدیده‌ها خبر می‌دهد و به نقش هنر، زیبایی، هماهنگی و صورت‌های زیبا و دلپذیر در مخلوقات خود و ذرات عالم، اشاره می‌فرماید. با نظر به این آیات و روایات است که صفت جمال الهی در فلسفه و هنر اسلامی به طور فراوان در ارجاع به فعل و صنع الهی مطرح می‌شود. استاد محمد تقی جعفری درباره این صفت ممتاز الهی که صفت زیبایی آفرین الهی است چنین می‌گوید: «مسلم است که منظور از جمال الهی پدیده و نمود عرضی و مادی نیست که از مقوله کیفیت محسوب می‌شود. صفت جمال یکی از صفات او است که با نظر به مفهومی که دارد، غیر از حیات و قدرت و علم و اراده و دیگر صفات ذاتی و صفات فعلی او می‌باشد. همچنین با توجه به اینکه همه زیبایی‌های قابل تصور را او به وجود آورده است، معلوم می‌شود که جمال او ما فوق زیبایی‌های محسوس و معقولی است که در دو قلمرو انسان و جهان قابل دریافت است» (جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، بی‌تا: ۱۰۵). از طرف دیگر معنای زیبایی و جمال حقیقتی است که در برابر درک آدمی بر نهاده می‌شود و موجب تحریک شهود و ذوق و یا احساس خاص زیباشناسی می‌گردد و در وضع روانی آدمی انبساطی به وجود می‌آورد (همان، ۱۰۷). همین ایجاد و برانگیختن حس زیبایی و زیباشناسی در نتیجه رویت زیبایی و جمال الهی (زیبایی‌ای که ما فوق زیبایی‌ها و آفریده‌های هنری محسوس و این جهانی می‌باشد) است که موجب برانگیختن شهود و ذوق آدمی و انبساط روانی آدمی می‌شود و در نتیجه این انبساط و شهود جان و روح برانگیخته از جمال الهی است که زیبایی و هنر صنع انسانی ایجاد می‌شود.

به طور کلی با توجه به تحلیل مفاهیم قرآنی در زمینه زیبایی و زیبایی‌شناسی می‌توان گفت که مقوله زیبایی با زندگی انسان پیوند داشته و به واسطه آموزش‌های دینی، معنایی الهی پیدا می‌کند و تناسب و توازن، چینش منظم، تنوع و تضاد، تنوع رنگ‌ها و پیراستگی از عیوب از عوامل اصلی و شانه‌های زیبایی در قرآن می‌باشند. در کنار اینها، منشأ همه زیبایی‌ها، زیبایی مطلق یعنی حق تعالی و بالاترین زیبایی رسیدن به کمال و قرب الهی است (جعفری‌ها و دیگران، زیبایی‌شناسی اسلامی و آموزه‌های آن از منظر شهر، ۱۳۹۵: ۲۴).

۱-۲. حضرت تصویر خداوندی

در ابتدای این بحث، ضرورت دارد تا در مورد اصطلاح حضرت تصویر خداوندی توضیحاتی داده شود: بایستی به این نکته اشاره کرد، آن کسی که در جایگاه صورتگر ازلی و ابدی قرار دارد، حضرت ذات مطلق الهی، که از آن به حضرت تصویر خداوندی تعبیر کرده‌ایم، می‌باشد. صورتگری که علاوه بر صورت پردازی‌هایش، خود خزانه صور ازلی و ابدی می‌باشد. از آنجا که خداوند در مقام صورتگر ازلی انسان را بر صورت خود، و قوه آفرینشگری‌اش (همان عالم خیال) را بر مثال عالم قدرت خود آفریده است، هنرمند مسلمان دارای قدرت صورتگری و نگارگری قدسی می‌باشد. منبع لفظ حضرت تصویر خداوندی: ابن عربی در فتوحات مکیه خود تحلیل عمیقی از این آیات دارد: «حضرت تصویر آخرین حضرت آفرینش است و سراسر خلقت را پس از صورتگری حضرتی نیست. آغاز آفرینش با علم است و نهایت آن با تصویر... از این رو خداوند در آیات ۲۲-۲۴ سوره مبارکه حشر وقتی اسمای حسنا را بر می‌شمارد با علم به غیب و شهادت آغاز می‌کند و با «مصور» به پایان می‌برد و پس از آن اسم معینی نمی‌آورد» (حکمت، حکمت و هنر در عرفان ابن عربی، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

در واقع منظور، خداوند است که تصویرگر و آفریننده اصلی زیبایی و هنر - صنعت است و انسان در ذیل ایشان قرار دارد.

در شواهد الربوبیه صدرایان در مورد این قدرت صورتگری انسان که ماخوذ از خاستگاه الهی آن یعنی حضرت تصویر الهی است، چنین می‌گویند: «ان الله تعالى قد خلق النفس الانسانية بحيث لها اقتدارٌ على ابداع الصور...»، «انسان خود واجد صورتگری و تصویرپردازی است، خاستگاه وجودی هنر در انسان همین اقتدار بر ابداع صور است» (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه،

۱۳۶۰: ۲۶۴). ابن عربی نیز می‌گوید که انسان فقط با صورت الهی تعریف می‌شود و همین صورت الهی است که به انسان قدرت ابداع، آفرینشگری و صورتگری می‌دهد. «الله انسان را به صورت خود آفرید. لذا او را به صورت همه اسماء آفرید. آیه قرآنی که می‌گوید: «خدا همه اسماء را به آدم آموخت» (بقره/ ۳۱)، همین است. در نتیجه انسان‌ها جنبه‌ها یا وجوه بی‌نهایتی از خدا را آشکار می‌سازد» (چیتیک، عوالم خیال، ۱۳۸۴: ۵۳).

حال به آیاتی اشاره می‌کنیم که به حضرت تصویر خداوندی اشاره دارند و از خداوند با عنوان مصور و خالق احسن صور یاد می‌کنند؛ در سوره مبارکه غافر آمده است که: ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾ (غافر/ ۶۴)؛ «شما را او تصویر کرد و صورت بخشید، آن هم نه به هر صورتی بلکه احسن صورکم». همچنین در سوره مبارکه اعراف آمده است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ (اعراف/ ۱۱) «و در حقیقت شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید»، و علت اینکه به ملائکه گفته شد که به آدم سجده کنند، به جهت این خلق و این صورت الهی که در انسان است می‌باشد، صورتی که بهترین صورتهاست.

جایی دیگر از قدرت صورت‌گری خداوند یاد می‌شود: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (آل عمران/ ۶)؛ یعنی شما را همان طور که مشیت و خواست او باشد و اراده کند، در ارحام خلق می‌کند و فعل او در خلق صورت نامتناهی است. باز در سوره انفطار خطاب به انسان می‌فرماید: ﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ (انفطار/ ۸) «و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد»؛ یعنی هر صورتی که متعلق مشیت و اراده او بوده آن را ما در ماده وجود انسانی ترکیب کرده و آن را آفریده است و این نمونه اعلای کار یک هنرمند است (اعوانی، حکمت و هنر معنوی، ۱۳۷۵: ۳۴۹).

اسم دیگری که با هنر ارتباط تام و تمام دارد «مصور» است. خداوند به هر چیز صورت مناسب آن را می‌دهد و به بیان دیگر صورتگری می‌کند. و در این صورتگری قدرت و قوت او حد و مرزی ندارد، برخلاف انسان متناهی. در سوره مبارکه حشر این ساحت ربوبی نگاه و تصویر بسیار زیبا و عمیق ترسیم شده است: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حشر/ ۲۴) «اوست خدای خالق نوساز صورتگر که بهترین نام‌ها و صفات از اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است جمله تسبیح او

می‌گویند و او عزیز حکیم است». این امر در واقع اشاراتی به مراتب مختلف وجود دارد و مقصود خلق و ایجاد در مراتب مختلف است که نمونه آن در انسان هم دیده می‌شود. «هنرمند به اعتبار خلق و آفرینش هنری نمونه‌ای از آنها در وجود خویش دارد. هنرمند بدان اعتبار که در او نفخه‌ای از روح الهی هست، هنرمند است. خداوند این قدرت را در او به ودیعت نهاده است» (اعوانی، حکمت و هنر معنوی، ۱۳۷۵: ۳۵۰)

در سوره مبارکه حشر، آیات ۲۲ تا ۲۴، خلقت جریان‌ی بین دو اسم از اسمای حسنای خداوند، از اسم عالم تا اسم مصور دانسته شده است (ریعی، جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). ابن عربی در فتوحات مکیه خود تحلیل عمیقی از این آیات دارد: «حضرت تصویر آخرین حضرت آفرینش است و سراسر خلقت را پس از صورتگری حضرتی نیست. آغاز آفرینش با علم است و نهایت آن با تصویر... از این رو خداوند در آیات ۲۲-۲۴ سوره مبارکه حشر وقتی اسمای حسنای خود را بر می‌شمارد با علم به غیب و شهادت آغاز می‌کند و با «مصور» به پایان می‌برد و پس از آن اسم معینی نمی‌آورد» (حکمت، حکمت و هنر در عرفان اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

ملاصدرا، شیرازی نیز در فلسفه خود که مشهور به حکمت متعالیه می‌باشد، همین نگاه را مفصلاً پرورانده است. در الشواهد الربوبیه در این باره می‌گوید: «خدای متعال نفس انسان را بدان گونه آفرید که دارای قدرت بر ابداع صوری است غایب از حواس، بدون مشارکت ماده و هر صورتی که از هر فاعلی بدون وساطت ماده صادر می‌گردد، حصول آن صورت در ذات خویش عین حصول اوست برای فاعل خویش و حصول چیزی برای چیزی مشروط به حلول وی در آن چیز نیست، چنانکه دانستی که صور کلیه موجودات، حاصل برای واجب الوجود و قائم به اویند» (ملا صدرا، الشواهد الربوبیه، ۱۳۶۶: ۳۷۹)، در جایی دیگر از کتاب این نگاه را به صورت موجزتر بیان می‌کند: «خدای متعال نفس ناطقه انسان را به نحوی آفریده است که دارای قدرت و توانایی بر ایجاد صور اشیاء در ذات و عالم خویش است. زیرا نفس ناطقه از سنخ عالم ملکوت و عالم قدرت و توانایی است (پس نفس قادر است بر ایجاد صور اشیاء در ذات خویش و هم در خارج)» (همان، ۴۲). و این آفرینش بر مثال و صورت ذات خدای متعال است: «پس نفس (با این خصوصیت و صفت خلاقیت در ذات خویش) آفریده و ابداع شده است به عنوان یک مثال و نمونه‌ای از ذات خدای متعال که در این عالم نماینده ذات و صفات و افعال اوست (و شاید به

همین سبب بود که آن یک تاز عالم لاهوت، در سرای عالم ناسوت، که نفس او افضل و اکمل کلیه نفوس انسانی و دارای قدرت انشاء و خلاقیت در خارج نیز بود فرمود: «من رآنی فقد رای الحق» (همان، ۴۳). در ذیل بیان می‌کنیم که ملاصدرا این قدرت انسان بر ابداع صور را که از ذات الهی به او فیض داده شده به عنوان خاستگاه وجودی هنر در انسان می‌داند، از نظر او انسان بدین گونه است که واجد قدرت تصویرپردازی شده است.

در نزد ملاصدرا، خدا واجد نگاه و فاعل تصویر است، در اسفار می‌گوید: «فسبحان من مصور فاعل للنقوش و التصاویر لایری فی تصویره آله و لا اصبع»، «پس بلند مرتبه است خدایی که مصور و فاعل نقوش تصاویر است و در تصویرگری اش نه انگشتان دست و نه ابزار آلات، هیچ یک دیده نمی‌شوند» (ربیعی، جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). او این تصویر و تصویرگری را کاملاً زیبایی شناسانه می‌داند و با استناد به غزالی و ابن عربی می‌نویسد: «... فالعالم جمال الله، فهو الجمیل المحب للجمال،... فجمال العالم جمال الله و صوره جماله» (همان، ۱۰۱).

۲. معرفه النبوه و امام منبع کشف و شهود هنرمند مسلمان

هنر اسلامی به عنوان هنری قدسی و الهی به حضرت نبی اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام به عنوان بانیان صور نوعی و نمونه‌های اصلی هنر اسلامی و قرآنی رجوع می‌کند و بنابراین منشاء هنر اسلامی را باید در حقایق درونی قرآن، که حقایق اصلی عالم هستی و حقیقت معنوی ذات نبوی نیز هست و به عقیده سید حسین نصر برکت محمدیه از آن نشأت می‌گیرد جستجو کرد. «قرآن اصل توحید را بازگو می‌کند و حضرت محمد تجلی این وحدت در عین کثرت است. برکت محمدی به هنر قدسی مجال بروز می‌دهد» (نصر، هنر و معنویت اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۶). خداوند در سوره احزاب آیه ۲۱ در مورد حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/ ۲۱) «به تحقیق در رسول خدا برای شما الگویی نیکو نهاده شده است». در واقع همین اسوه حسنه است که ما را به شهود و علم الهی می‌رساند. «باری، فلسفه نبوی که اساس آن با درک مذهب نبوی انطباق داشت، در اسلام بر همه انواع تفکر سبقت یافت، چه بر علم الهی نمی‌توان دست یافت؛ علم الهی، علمی نیست که به معنای معمولی کلمه، علم باشد. اطلاع بر آن، فقط به نبی متعلق است» (کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، همان، ۵۹).

چنین جایگاه و اهمیت رفیعی برای حضرت محمد ﷺ جای تردیدی ندارد و به همین دلیل است که به باور استاد مطهری آن حضرت از سوی متفکران و هنرمندان اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع شناخت (انسان کامل) مطرح و معرفی شده است. ملاصدرا انسان کامل را حضرت محمد می‌داند: «انی اعلم یقیناً انه لایمکن لاحد ان یعبد الله کما هو اهل و مستحقه الا بتوسط من له الاسم الاعظم و هو الانسان الکامل خلیفه الله بالخلافه لاکبری» (شیرازی، المظاهر الالهیه، ۱۳۸۰: ۱۰) و منظورش از انسان کامل، سید المرسلین علیه و آله می‌باشد. و این چیزی جز تبعیت از کلام الهی نیست که او را همانطور که پیشتر گفتیم به عنوان اسوه و شاهد و گواه امت معرفی می‌نماید (احزاب/ ۲۱ و ۴۵؛ بقره/ ۱۴۴؛ فتح/ ۸؛ بروج/ ۳). «البتّه در هنر این صفات و ویژگی‌های ایشان است که می‌تواند و باید به عنوان الگو و صفت هنرمندی و آثار و پیام آثار هنرمند مورد توجه و امان نظر قرار می‌گیرد» (نقی‌زاده، تبیین رابطه فرهنگ نبوی و تمدن اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۶). الکساندر پاپادوپولو درباره این الگوپذیری هنرمند معمار مسلمان در هنر آفرینی‌اش از پیامبر می‌گوید: «اقامتگاه حضرت محمد ﷺ در مدینه که بدون خواست ایشان به سرمشق مساجد بدل شد، بدان سبب که زندگی پیامبر برای مسلمانان به صورت الگو در آمد» (پاپادوپولو، معماری اسلامی، ۱۳۸۱: ۹). این صفات و ویژگی‌ها که برای نیل به هنرمندی لازم است، خود در معرفت و شناخت نبی و امام (به باور شیعیان) نهفته است و همین معرفت و شناخت است که به هنرمند معرفت باطن و قدرت روحانی آفرینشگری می‌بخشد، مفهوم معرفت به عنوان یک تجلی که قلب هنرمند وسیله دریافت آن است. «از جهت مشاهده درونی یا «بصیرت باطن»، قلب و عقل و علم و ملک وجود دارد. درک بشر بدون اشراق ملک عقل نمی‌تواند ادراک کند، به این ملک عقل نام قلم داده‌اند زیرا او علت و سیط بین خداوند و بشر است. مفهوم علم قلب یا «معرفت قلبیه» که بدواً به وسیله ائمه تنظیم یافته و قرآن در ضمن آیه ۱۲ سوره نجم، که نخستین شهود پیامبر را به یاد می‌آورد، بدین معنا اشاره دارد: «افتمرونه علی ما یری»؛ «دل چیزی را که او دیده است انکار نمی‌کند» (کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ۱۳۶۱: ۷۹).

حضور پیامبر ﷺ و امام علیّه، حضوری مافوق احساس است و بنابراین چنین حضوری به معنای واقعی کلمه «قدرت روحانی» می‌باشد. تعالیم آنان باقی است و اساس کلیه تفاسیر قرآن است. ولایت امام باطن نبوت و در واقع وحی الهی می‌باشد چنانکه حیدر آملی درباره معرفت

امامان گفته است: «امامان همه نور واحدند و همه حقیقت واحدند که در دوازده شخص ممثل شده است. هر امر بر یکی از آنان منطبق باشد همچنان که بر همه آنان منطبق است» (همان، ۷۰). پس آنان مفتاح همه رموز قرآنند چون همه حقیقت واحد و نور واحدند و این جایگاه والا است که آنان را برای هنر اسلامی و هنرمند مسلمان به عنوان منبع کشف و شناخت حقیقت ازلی (حقیقتی که خود سرچشمه صور و نگارگری‌های اسلامی است) قرار می‌دهد.

نتیجه

در بررسی ارتباط بین هنر اسلامی و منابع ازلی و هستی بخش آن، باید دانست که وحی قرآنی (به عنوان کلام الهی) و سنت - معرفت النبوه و امام - کلید کشف و شناخت رموز موجود در اشیاء و صور آنها می‌باشند. کشف و شناختی که برای هنرمند مسلمان جنبه معرفت بخش دارد، معرفتی که برای وی قدرت روحانی و معنوی شناخت و ظهور امر قدسی و معنوی را محقق می‌سازد. از دیگر سو باید به این نکته اشاره کرد؛ آن کسی که در جایگاه صورتگر ازلی و ابدی قرار دارد، حضرت ذات مطلق الهی (که از آن به حضرت تصویر خداوندی تعبیر کرده‌ایم) می‌باشد. صورتگری که علاوه بر صورت پردازی هایش، خود خزانه صور ازلی و ابدی می‌باشد. از آنجا که خداوند در مقام صورتگر ازلی، انسان را بر صورت خود، و قوه آفرینشگری او را (همان عالم خیال) بر مثال عالم قدرت خود آفریده است، هنرمند مسلمان دارای قدرت صورتگری و نگارگری قدسی می‌باشد. قدرتی که برای هنرمند و هنر اسلامی از راه کشف و شناخت حقیقت ازلی (ذات مطلق الهی) - حقیقتی که نزد پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام به عنوان انسان کامل موجود است - تحقق و ظهور می‌یابد. نکته پایانی آنکه به باور نویسنده زیبایی و هنر در هنر اسلامی و نزد هنرمند مسلمان، به عنوان حاصل ذوق و زیبایی او منبع الهام اش از متن حاکم بر این زیبایی یعنی قرآن و سنت پیامبر و ائمه حاصل شده است. دیگر اینکه تصویر و صنعت اسلامی برآمده از نگاه زیباشناختی الهام گرفته شده از این دو متن روحانی (قرآن و احادیث نبوی و امامان) می‌باشد.

کتابنامه

۱. اعوانی، غلامرضا، حکمت و هنر معنوی، تهران: انتشارات گروس، ۱۳۷۵ ش.
۲. پاپادوپولو، الکساندر، معماری اسلامی، ترجمه حشمت جزنی، تهران: انتشارات مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۸۱ ش.
۳. تاجدینی، علی، مبانی هنر دینی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات هنر دینی، ۱۳۷۲ ش.
۴. جعفری، محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بی تا.
۵. جعفری ها، رضا، انصاری، مجتبی، بمانیان، محمدرضا، «زیبایی شناسی اسلامی و آموزه های آن در منظر شهر»، اندیشه معماری، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۶. چیتیک، ویلیام، عوالم خیال: ابن عربی و مساله اختلاف ادیان، مترجم قاسم کاکایی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۴ ش.
۷. حکمت، نصرالله، حکمت و هنر در عرفان ابن عربی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴ ش.
۸. ربیعی، هادی، جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۹۰ ش.
۹. ریخته گران، محمد رضا، هنر، زیبایی، تفکر: تأملی در مبانی نظری هنر، تهران: نشر ساقی، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. شیرازی، صدرالدین محمد، المظاهر الالهیه، مصحح سید جلال آشتیانی، مشهد: چاپخانه خراسان، ۱۳۸۰ ق.
۱۱. فراستخواه، مقصود، «سنت در هنر اسلامی»، کتاب ماه هنر، شماره ۹۳ و ۹۴: ۱۳۸۵ ش.

۱۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۵۷ش.
۱۳. کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، مترجم اسدالله مبشری، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۱ش.
۱۴. کونل، ارنست، هنر اسلامی، مترجم هوشنگ طاهری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۷ش.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۱۶. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، مصحح جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۶ش.
۱۷. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، مصحح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ش.
۱۸. نجیب اوغلو، گلرو، هندسه و تزیین در معماری اسلامی، مترجم مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۹ش.
۱۹. نصر، سید حسین، هنر و معنویت اسلامی، مترجم رحیم قاسمیان، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۹ش.
۲۰. نصر، سیدحسین، لیمن، الیور، تاریخ فلسفه اسلامی، گروه مترجمان، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۹ش.
۲۱. نقی‌زاده، محمد، «تبیین رابطه فرهنگ نبوی و تمدن اسلامی»، کتاب ماه هنر، شماره ۱۴۱: ۱۳۸۹ش.
۲۲. همدانی، عین‌القضاة، تمهیدات، مصحح عفیف عسیران، تهران: انتشارات منوچهری، ۱۳۷۰ش.